



یک سفر استانی دیگر- این بار همدان برای سومین بار - مثل همه سفرهای گذشته صبح زود به فرودگاه رقتیم و منتظر هواپیمای حامل هیات دولت شدیم. بعد از انجام مراسم استقبال و تشریفات همیشگی، من و همه عکاسان و تصویربرداران سوار وانتی که از قبل برای ما تجهیز شده بود، شدیم. ستون خودروها به راه افتادن و ما نیز جلوی خودرو رئیس‌جمهوراستقبال از همان بیرون فرودگاه شروع شد و لحظه به لحظه جمعیت بیشتر. همه چیز عادی پیش می‌رفت، مثل همیشه؛ پرتاب گل به سمت احمدی‌نژاد و دست تکان دادن و لبخندهای او برای مردم. بعد از حدود یک ساعت که به محل سخنرانی در استادیوم قدس نزدیک می‌شدیم تراکم و صدای مردم استقبال‌کننده به بیشترین حد خود رسیده بود که ناگهان بوم! یک صدای انفجار خفه همه را برای چند ثانیه ساکت کرد و از حدود ۲۰۰۱۰ متر پشت سر خودرو احمدی‌نژاد دود سفیدی بلند شد. چند فریم از این صحنه عکاسی کردم. یک نفر از بین جمعیت فریاد زد، مرگ بر منافق ولی از عدم واکنش جدی محافظان رئیس‌جمهور و رفتار مردم فهمیدم موضوع آنقدرها هم جدی نیست و انفجار در حد یک ترقه حدود نیم ساعت بعد و با شروع سخنرانی احمدی‌نژاد به کلی ماجرا را فراموش کردم، تا اینکه کم‌کم سیل تلفن‌ها سرازیر شد. از دوستان و خانواده گرفته تا خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های داخلی و خارجی همه از یک حمله مسلحانه حرف می‌زدند! و از تعداد مجروحان می‌پرسیدند و قدرت انفجار، به همه می‌گفتم بله، انفجار بود اما شبیه انفجار ترقه‌هایی که تماشاگران فوتبال به کنار زمین پرت می‌کنند، ولی چه می‌شود کرد، معمولاً شایعه جوری واقعیت را به زمین می‌زند که مدتی طول می کشد تا بلند شود و بایستد.



شاید درست نتوان گفت این پرسش که «نگاه ایرانی در عکاسی چیست؟» از کجا و چه زمانی به میان بحث‌های عکاسان با یکدیگر یا دیگران راه یافت، اما همواره به عنوان پرسشی اصلی و مهم مطرح بوده است. بارها و بارها درباره این موضوع گفت‌وگوها و حتی جدلهایی درگرفته است خصوصاً اگر این پرسش با برگزاری نمایشگاه یا جشنواره‌ای در عکاسی همراه شده باشد.

شاید اگر قصد این باشد که به این پرسش پاسخی درخور داده شود باید ابتدا پیش‌فرض‌هایی برای این پرسش در نظر گرفت که البته پاسخ به آنها تا حدود زیادی تکلیف پاسخگویی به این پرسش را روشن خواهد کرد و البته شاید این پرسش را نیز اصلاح کند. اصلاح از این رو که منظور از نگاه ایرانی، نگاه منطقه‌ای و بومی است یا نوعی نگاه مستقل به دور از تهاجم نگاه غربی؛ به نوع در عکاسی هنری و چه در عکاسی مطبوعاتی و رسانه‌ای، و اینکه مطرح کردن این پرسش آیا قائل شدن نوعی محدودیت در نگاه یک هنرمند و عکاس نیست؟

■ **نگاه مستقل، شخصی یا بومی**

نگاه مستقل چیست؟ این اولین پرسش پیش رو است. نگاه یک عکاس باید از چه چیزی مستقل باشد. این استقلال از نگاه را چه کسی تشخیص خواهد داد و آیا اگر نگاه یک عکاس ایرانی دارای استقلال شود آن وقت این نگاه، نگاهی ایرانی است؟ مگر نه اینکه وقتی صحبت از نگاه ایرانی است یعنی اینکه نگاه آن عکاس باید دارای مشخصه‌های ایرانی که طبیعتاً برخاسته از فرهنگ و سنت این کشور است، باشد. آیا نگاهی که دارای مشخصه‌های ایرانی چه از منظر فرهنگی و چه از منظر مذهبی باشد، باز هم نوعی نگاه مستقل است؟

ظاهراً در این موضوع که نگاه یک عکاس - فارغ از تعلق او به چه مکانی و چه نوع فرهنگ و مذهبی - باید مستقل باشد، جدلی وجود ندارد. بحث اصلی زمانی به وقوع می‌پیوندد که این مستقل بودن در نگاه از زاویه ملی‌گرایی و شاید هم در بیشتر مواقع

### یک خاطره، یک عکس

# من آنجا بودم



### پرسش‌هایی برای ملی کردن نگاه در عکاسی ایران

# نگاه مستقل در عکاسی

دهنی عکاس و باورهای فرهنگی و مذهبی یک کشور مشخص نشود، پاسخ به این پرسش که نگاه ایرانی در عکاسی چگونه است، کاری نشدنی باشد.

■ **نگاه مستقل و رسانه‌ها**

امروزه با توسعه رسانه‌ها و فراگیر شدن آنها خصوصاً رسانه‌های بین‌المللی و فرامنطقه‌ای، برخورداری از نوعی نگاه فراگیر می‌تواند در جذب مخاطب و میزان تأثیرگذاری نقش اساسی داشته باشد. غالب رسانه‌ها در جهان به منظور اهداف خاصی و تأثیرگذاری حداکثری پدید آمده‌اند و برای این تأثیرگذاری و همچنین ارتباط دائمی و فراگیر با مخاطبان الزاماتی را برای رسانه و عوامل خود تعریف کرده‌اند و عکاس هم یکی از این عوامل است. پرسش اینجاست که اگر عکاس باید الزامات رسانه‌ای و رسانه‌ها را در نظر بگیرد و بعد عکاسی کند، باز هم وی با در نظر گرفتن این الزامات نگاهی مستقل دارد؟ یا اینکه نگاه یک عکاس شاغل در یک رسانه تا چه مقدار از نگاه رسانه خود می‌تواند جدا و مستقل باشد. موضوع وقتی پیچیده‌تر می‌شود که

### نکته

**این پرسش‌ها، پرسش‌های بی‌پاسخی است که در مقابل پرسش نگاه ایرانی در عکاسی چیست، وجود دارد. به نظر می‌رسد عدم پاسخ به این پرسش‌ها، طرح سوال در رابطه با نگاه ایرانی را از اعتبار خواهد انداخت. تا وقتی ملاک‌ها و معیارها و میزان قضاوت و الزامات یک پرسش فراهم نباشد چگونه می‌توان نگاه رسانه را در ترازوی ملی بودن یا غرب‌زده بودن قرار داد و برای درمان آن نسخه‌ای پیچید و البته باز هم به نظر می‌رسد در این تفاوت دیدگاه و تأثیرپذیری، کمترین قصور بر گردن عکاس ایرانی است.**

سال پنجم ■ شماره ۱۰۳۷ ■ یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۸۹

## برعکس ۱۵

ترجمه: مریم ناصرى

حمله گازانبری علیه زندگی خصوصی

## دوربین هرگز دروغ نمی‌گوید

«دوربین هرگز دروغ نمی‌گوید، به خصوص حالا که تعداد زیادی از آنها وجود دارد. هزاران تصویری که با موبایل‌ها گرفته می‌شوند، با همه پیش‌افتادگی‌شان حقیقت را می‌گویند.»

در مهم‌ترین مراحل دوران کودکی من- تعطیلات، تولدها، پیک‌نیک‌ها و کریسمس- پدرم عکاسی می‌کرد. تماشای پدرم در حال عکاسی شدیداً دلسر‌کننده بود. تا حدود سال ۱۹۹۵ او هنوز دوربینی را که برای تولد ۲۱سالگی‌اش گرفته بود، داشت.

آن دوربین در زمان خودش تا حدودی گرانیقیمت بود. آن دوربین گرچه آشکارا مستعد عکاسی تمام‌عیار بود اما برای عکاسی جزیی از من، مادر و برادرم در جلوی قلعه یا پشت مکان‌های دیدنی نیویورک ساخته شده بود. اما معمولاً زمانی که داشت عکس می‌گرفت بستنی آب می‌شد چراکه دوربین تعداد زیادی پیچ و دکمه برای تنظیم کردن داشت.

پدرم معذب بود که این کار را بدون جلب توجه انجام دهد و قبل از اینکه شروع به دست و پنجه نرم کردن با تنظیمات کند، همه را وادار به ژست گرفتن با خنده‌ای خاص می‌کرد. درست زمانی که فکر می‌کردی او آماده است و دوربین را روی چشمش می‌گذارد، او به یاد می‌آورد که دکمه‌ای دیگر باقی مانده که با آن ور برود و در حالی که می‌پرسید چقدر دورم، شروع به بررسی مجدد دستگاه می‌کرد. و مادرم با لحن یکنواخت خسته همیشگی‌اش پاسخ می‌داد ۱۰ فوت. این عکس‌ها اسنادی شگفت و تاریخی‌اند.

باستان‌شناسان آینده خواهند اندیشید که اینها مردمی بودند که تمام زندگی‌شان را در جشن‌های ملال‌آور سپری کرده‌اند. محل سکونت آنها دائماً با گل ریسه سبزه و زروق آراسته شده بود. از به‌جه‌ایشان انتظار داشتند که ساعت‌ها را با کندن بی‌هدف زمین در کنار دریا بگذرانند و در حالی که نیمه‌هرانند از ابزار رست و بی‌دوام استفاده کنند.

غذای آنها تقریباً از بستنی، پوفلمون و پودینگ آلو تشکیل شده بود. من تا زمانی که به تعدادی از عکس‌های سالیانه از پودینگ کریسمس‌مان- که پدرم برای به تصویر کشیدن فرآیند پیر شدن انسان، به صورت پروژه عکاسی پشت سر هم و با فاصله زمانی گرفته بود- نگاه نکرده بودم، این را متوجه نشده بودم. من می‌توانم خودم را که رشد کرده و قدبلند شده و سپس پرچوش، تپل و نسبتاً چروکیده شده‌ام ببینم؛ در حالی که پودینگ کریسمس برای تمام مدت بدون تغییر است.

امروزه عکسبرداری خیلی متفاوت است. من در حقیقت آگاه هستم که هر کسی با خود تلفنی دارد و هر تلفنی دوربین دارد.

اگر حقیقتی در تمام آن عکس‌ها وجود دارد که ربودن روح شماسـت، آن وقت بیشتر روح من بین هزاران تصویری از من که به طرز بی‌معنایی در کنار غریبه‌ها می‌خندم، تقسیم می‌شود. و آنچه بیشتر آن شریکان روح فکر می‌کنند این است که این حتی از پدر من هم کندتر است! و آنان مردم خوبی هستند که می‌پرسند چرا هیچ کس نمی‌داند چگونه با دوربین گوشی خود کار کند؟ همیشه خطر از طرف کسانی وجود دارد که فکر می‌کنند تصویری از من در دست در دماغم کرده‌ام خوبی برای اشتراک گذاشتن با دوستان‌شان درفیس‌بوک‌خواهدبود.

تیم فوتبال انگلیس این را آموخت؛ وقتی عکسی که فقط چند ساعت پس از حذف از جام جهانی از آنان گرفته شده بود فاش شد. آن عکس در «دی‌لی‌میل» با این تیتـر همراه بود: «سیگارها، نوشیدنی‌ها، یا دراز کردن‌ها؛ فکر می‌کنید این گروه یازنده‌ها جام جهانی را می‌بردند؟»

هر کسی که آن را نوشته بود نظری به شدت کسل‌کننده‌تر از آنچه داشت که جشن برندگان جام جهانی باید شبیهش باشد.

سیگاری در عکس و پایی روی میز است. شاید سیگارها زنده‌کننده تصور پیروزی‌اند- اگرچه شک دارم چرچیل در طول گالی‌پولی از آن برهیز کرده باشد- ولی فکر نمی‌کنم پایی روی میز و نوشیدنی بیشتر خوشگذرانی مربوط به جشن باشد.

عکس چند مرد را نشان می‌دهد که روی صندلی‌ها نشستند و گپ می‌زنند و این دقیقاً چیزی است که تصور می‌کنم تیم انگلیس پس از باخت در یک مسابقه انجام می‌داد.

آیا از آنها انتظار می‌رفت گریه کنند، موهایشان را بکنند یا خودشان را شلاق بزنند؟ غصه از نظر فیزیکی معمولاً محسوس نیست. اگر از اغلب شب‌نشینی‌ها عکس می‌گرفتید مردمی را می‌دیدید که به جوک‌ها می‌خندیدند، می‌خوردند و می‌نوشیدند گرچه بسیار بیشتر از یک مسابقه فوتبال باخته بودند. عدم خودزنی و ناله و زاری به این معنی نیست که مردم سنگدلانه بی‌حرکتند. این فقط مشکل مردمی که در انتظار عموم هستند، نیست.

عکس‌های اتفاقی همه جا هستند. هفته گذشته گوگل مجبور شد از مادری که دوربین‌هایش تصادفاً از کودک برهنه‌اش عکس گرفته بودند عذرخواهی کند. از بی‌بی‌سی- برای تصاویر مداومش از جمعیت در حال بغل کردن در وبمیلدون انتقاد می‌شود.

گوگل می‌گوید از چنین عکس‌هایی فقط برای اینکه فضای محیط راحت و رمانتیک را پیش چشم آورد استفاده می‌شود ولی مرد بیچاره‌ای که از او در حال گاز گرفتن گوش فردی فیلمبرداری شده هنوز احساس حماقت می‌کند؛ به ویژه اگر زن هم داشته باشد.

و هزاران نفر از مردم هستند که با دلپره برای مصاحبه شغلی می‌روند چراکه می‌دانند تمام تصاویر شرم‌آور آنها در پارتی‌های دانش‌آموزی- که با تشکر از برخی آشناهای بیش از حد مشتاق سایت فیس‌بوک- منتشر شده‌اند. اینترنت و دوربین موبایل حمله‌ای گازانبری علیه زندگی خصوصی به راه انداخته‌اند. نمی‌دانم چقدر ترسناک خواهد بود. از طرفی اینها همه پیشداوری هولناک در نظارت است. گویی دوربین‌ها به طرف ما و در میان ما در حرکتند. از طرف دیگر اگر روزانه میلیون‌ها و سپس بیلیون‌ها عکس گرفته شوند، شاید هر فردی نفوذ خود را از دست بدهد.

گرایشات ما به عکاسی در گذشته گیر کرده‌اند. ما به طور غریزی به هر دو اینها اعتقاد داریم که: «دوربین‌ها هرگز دروغ نمی‌گویند.» و تمام عکس‌ها آکنده از اهمیت و دقت هستند؛ درست مثل عکسی که پدرم می‌گرفت. روزنامه‌های جنجالی هنوز از قرار دادن عکسی از یک ستاره به نظر خسته و پیر در کنار عکس تبلیغاتی‌ای براق و جلادار، جنجال درست می‌کنند.

اگر این هنوز برخی خوانندگان را مجذوب نمی‌کرد آنها این کار را نمی‌کردند. اما اگر ما سطح رایج عکاسی تصادفی با دوربین موبایل را ادامه دهیم شاید حقیقت فزاینده دقیق‌تری درباره نوع بشر پدیدار شود.

ما دیگر با عکس‌های دستکاری شده فریبنده گول نمی‌خوریم، چراکه اسناد بسیاری خواهد بود که نشان می‌دهد این مردم، تمام مردم، در یک سه‌شنبه معمولی واقعاً چه شکلی هستند. ما خواهیم فهمید که یک دوربین می‌تواند دروغ بگوید، ولی ۱۰ میلیون دوربین غیرمحمـل است.

و شاید نیز بفهمیم تصویری از شخصی در حال خنده به‌رغم باخت در مسابقه فوتبال، خسته به نظر رسیدن یا وجود ستاره و میلیونر بودن، یا بالا آوردن در یک پارتی به رغم خواسته یک حسابدار بودن در حقیقت آنقدرها هم زشت نیست.

| نام نمایشگاه | عکاس           | نام گالری          | ساعت     | اختتامیه |
|--------------|----------------|--------------------|----------|----------|
| عکس‌های خبری | نمایشگاه گروهی | فرهنگسرای بهمن     | ۱۰ تا ۱۸ | ۲۸ مرداد |
| قراصه‌ها     | مجید محرابی    | تاماخانه‌ای ابرشهر | ۱۹ تا ۲۴ | ۵ شهریور |
| نگاه و نما   | نمایشگاه گروهی | نگارخانه لاله      | ۹ تا ۱۹  | ۲۹ مرداد |
| جنبش مشروطه  | -----          | عکسخانه شهر        | ۱۰ تا ۱۶ | ۱۲شهریور |

### گالری

| نام نمایشگاه | عکاس           | نام گالری          | ساعت     | اختتامیه |
|--------------|----------------|--------------------|----------|----------|
| عکس‌های خبری | نمایشگاه گروهی | فرهنگسرای بهمن     | ۱۰ تا ۱۸ | ۲۸ مرداد |
| قراصه‌ها     | مجید محرابی    | تاماخانه‌ای ابرشهر | ۱۹ تا ۲۴ | ۵ شهریور |
| نگاه و نما   | نمایشگاه گروهی | نگارخانه لاله      | ۹ تا ۱۹  | ۲۹ مرداد |
| جنبش مشروطه  | -----          | عکسخانه شهر        | ۱۰ تا ۱۶ | ۱۲شهریور |